

بررسی صورخیال در اشعار محمود مشرف آزاد تهرانی*

ناهید علی‌نژاد^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرمان - ایران

مریم شایگان^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرمان - ایران

چکیده

محمود مشرف آزاد تهرانی، یکی از شاعران مطرح دههٔ چهل می‌باشد؛ بررسی صور خیال در اشعار او به عنوان شاعری تأثیرگذار بر شعر نو فارسی، علاوه بر اینکه منجر به کشف نوآوری‌های او در زمینهٔ تخیل می‌گردد، زوایایی از عواطف، احساسات و شرایط اجتماعی و سیاسی او را نیز آشکار می‌سازد. در این تحقیق که با روش فیش برداری و کتابخانه‌ای انجام شده، سه فرضیه مبنای کار قرار گرفته است. اینکه مشرف نیز مانند بسیاری از شاعران معاصر از میان صور خیال، به عنصر تشخیص و از میان عناصر سازندهٔ خیال، به طبیعت و اشیای محسوس طبیعی توجه بیشتری نشان داده است و دیگر اینکه عواطفی که با تخیل او در هم آمیخته و تجربه‌های شعری‌اش را پدید آورده است نه از نوع عواطف فردی که از نوع عواطف اجتماعی و برخاسته از دردها، رنج‌ها و امیدهای مشترک او با مردم جامعه‌اش می‌باشد و مشرف شاعری است که توانسته علاوه بر خلق تصویرهای زیبا از عهدهٔ تعهد و مسؤولیتی نیز که به عنوان یک هنرمند در قبال اجتماع خود داشته به خوبی برآید.

واژگان کلیدی: محمود مشرف آزاد تهرانی، شعر نو، صورخیال، تخیل، عاطفه

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۵

۱- پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: Nalinezhad7@gmail.com

مقدمه

صورخیال، در کنار عناصری همچون: زبان، وزن، قالب و محتوا از بنیان‌ها و پایه‌های اصلی شعر به شمار می‌رود. شاعر و سخنور توانا با استفاده از اکسیر تخیل و با بهره‌گیری از صورت‌های آن یعنی (مجاز، تشبیه، استعاره، کنایه، اغراق، ایهام و ...) از کلمات ساده و «پیش پا افتاده»، واژه‌ها و ترکیباتی طلایی و سحرگونه می‌سازد که مخاطبان را به شگفتی واداشته و غرق در لذت و زیبایی می‌کند.

در شعر معاصر با توجه به ورود واژه‌های جدید و گسترش دامنه لغات و حذف برخی از کلمات نامأنوس با فرهنگ و زبان مردم، امید آن می‌رود که شاعران نیز به جای استفاده از تشبیهات، استعارات، کنایه‌ها و سایر صور خیالی که در دوره‌های قبل مرسوم بوده، دست به ابداع تصاویری جدید در حوزه تخیل بزنند که برای علاقه‌مندان به این فن، تازگی و جذابیت داشته باشد. البته «نوگرایی نه صرفاً در قالب نوین سرودن است و نه از موضوعات تازه سخن گفتن، بلکه مسأله سبک، مسأله نگاه‌های نوین است که اگر اصیل باشد در جامه زبان نوینی متجلی می‌شود و از واژه‌ها و ترکیب و نحو گرفته تا تشبیه و وجه شبه و استعاره، رنگ تازه می‌یابند.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۳۴۴)

بررسی صورخیال در شعر شاعران و در اشعار مشرف به عنوان شاعری نوپرداز علاوه بر کشف و استخراج نوآوری‌ها و دیدگاه‌های نوین او در زمینه تخیل و عناصر سازنده آن، می‌تواند عواطف شاعر را نیز برای ما آشکار سازد؛ زیرا عاطفه، سرچشمه و آبشخور خیال است و شناخت صورخیال در شعر، علاوه بر کشف تصاویر زیبا و مبتکرانه در قالب سخن منظوم، می‌تواند مخاطبان را به عمق احساسات و عواطف سراینده آن رهنمون ساخته و زوایایی از موقعیت زمانی و مکانی او را برای آنها ترسیم کند.

عواطف و احساسات، افزون بر اینکه شرایط روحی شاعر را نشان می‌دهد؛ گویای میزان تعهد و مسئولیت او در قبال جامعه نیز می‌باشد. با پی بردن به احساسات و عواطف موجود در شعر، می‌توان دریافت که آیا شاعر به قول شفیعی کدکنی: «درگیر (من فردی یا رمانتیک) بوده است و یا عواطف او از جنس (من اجتماعی) یا همان من مشترک با دردها، رنج‌ها، بیم‌ها و امیدهای مردم جامعه است.» (بشردوست به نقل از شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۹۹)

زندگی و آثار محمود مشرف آزاد تهرانی

«محمود مشرف آزاد تهرانی در سال ۱۳۱۲ در تهران به دنیا آمد، او با نام شعری (م. آزاد)، اولین مجموعه شعرش را در تیرماه سال ۱۳۳۴ یعنی تقریباً دو سال بعد از کودتا منتشر کرد، این مجموعه با نام «دیار شب»، مجموعه‌ای از دوازده شعر او بود با مقدمه‌ای از احمد شاملو، تحت عنوان «موضوع مسئولیت و مأموریت» که در ۲۴ صفحه منتشر شد، اشعار دیار شب به رغم پاره‌ای کوشش‌های آشکار مدرنیستی، ویژگی و برجستگی چشم‌گیری نسبت به مجموعه‌های منتشره در آن سال‌ها نداشت. اشعاری بود با تخیل و اندیشه‌ای کم‌دامنه که با کلمات اندک، تکرار می‌شد.» (لنگرودی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۴۶)

«سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ فرصتی به مشرف دست داد تا بتواند زبان و ادبیات فارسی را در دانشکده ادبیات تهران به شکل جدی دنبال کند. درک محضر استادانی چون: فروزانفر، همایی، معین، خانلری و ... برای ذهن جوان و جوینده او آموزنده بود. او بعد از انتشار مجموعه «دیار شب»، در سال ۱۳۴۵ دفتر «قصیده بلند باد» و بعد از آن دفتر «آئینه‌ها تهی‌ست» را در سال ۱۳۴۶ و مجموعه «با من طلوع کن» را در سال ۱۳۵۲ منتشر کرد.» (رئیس دانایی، ۱۳۹۰: ۱۷)

غیر از مجموعه‌های شعری که در بالا به آنها اشاره شد، «کتابی هم با عنوان پریشا دخت شعر، که به بررسی شعر و زندگی فروغ فرخزاد می‌پردازد، از او انتشار یافته است. آزاد، چند کتاب قصه منظوم و مثنوی برای کودکان نیز منتشر کرده است.» (شافعی، ۱۳۸۰: ۵۲۹)

«مضامین شعرهای او بیشتر عاشقانه است و زبانی سرشار از کلمات خوش آهنگ و سُسته رفته دارد.» (میرصادقی، ۱۳۷۵: ۳۷۱)

از نظر قالب، بیشتر اشعار مشرف به صورت شعر نو یا نیمایی سروده شده است. به غیر از مجموعه اول یعنی «دیار شب» که قالب بیشتر اشعار این مجموعه، چهارپاره است. شاید دلیل محدود بودن قالب نیمایی در کتاب «دیار شب» به قول خودش این نکته باشد که «بهره‌وری از تجربه‌های نیما برای دستیابی به زبان و بیانی مستقل، زمان می‌برد. شاعر اگر با زبان شعر کهن نوزد و مرحله به مرحله شکل شعرش را دگرگون نکند، نه از تجربه‌های نیما بهره‌ای می‌برد و نه به استقلالی در سبک بیان دست می‌یابد.» (نقل از رئیس دانایی، ۱۳۹۰: ۲۹)

اما پس از تحصیل در دانشگاه تهران و بالا رفتن تجربه و اطلاعات او در زمینه شعر کهن و

شعر نو، در مجموعه اشعار بعدی، شعر نیمایی، جای خود را باز می‌کند و قالب اصلی اشعار او می‌گردد. به طوری که از کل مجموعه اشعار مشرف که ۲۱۶ شعر می‌باشد، ۱۴ چهارپاره، ۱۲ غزل، ۱ قصیده و قریب به ۱۷۷ شعر نو وجود دارد.

عاطفه، تخیل و صورخیال در اشعار مشرف

عاطفه و تخیل مثل دو بال برای شعر هستند. دو عنصر اساسی در شعر که ناقدان معاصر از پیوستگی‌شان بارها و بارها و به تفصیل سخن گفته‌اند. به عقیده منتقدان «هر ایمازی باید عاطفه و شوری به همراه داشته باشد. به عبارتی روشن‌تر «خیال» یا «تصویر» حاصل نوعی تجربه است که اغلب با زمینه‌ای عاطفی همراه است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۷) بنابراین برای بررسی صورخیال در یک اثر، پرداختن به دو مقوله عاطفه و تخیل اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد:

عاطفه

«عاطفه، گره خوردن احساس شاعر و مخاطب است و اینکه چگونه شاعر توانسته است جهان خارج را در ضمیر خویش جا دهد و با آن دید به جهان نگاه کند.» (رسولی، ۱۳۸۹: ۱۹)

با خواندن مجموعه اشعار مشرف، ابتدا تصور می‌کنیم عواطفی که با تخیل شاعر در هم آمیخته و تجربه‌های شعری او را به وجود آورده، تنها نشأت گرفته از حالات روحی و روانی خود اوست و ربطی به دردهای اجتماع ندارد.

درک گرسنگی، فقر و درد و رنج مردم از سوی شاعر و همدردی با آنها، و رساندن پیام مظلومیت‌ها و ناکامی‌های موجود در جامعه به گوش جهانیان، رسالتی است که یک شاعر یا هنرمند واقعی بر عهده دارد.

این رسالت همان «تعهد و التزام ادبی است که سارتر آن را جوهر واقعی ادبیات می‌داند و عقیده داشت که نویسنده یا شاعر باید کاری کند که هیچ کس نتواند از جهان بی‌اطلاع بماند و هیچ کس نتواند خود را از آن مبرا جلوه دهد.» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۸۶)

«شعر متعهد در ادبیات معاصر ایران عمدتاً رنگ اجتماعی و سیاسی دارد؛ به نوعی نگرانی و دغدغه خاطر نسبت به رویدادهای درون مرزی یا برون مرزی که شاعر را از پرداختن به

عواطف شخصی خود منجر می‌کند.» (حجازی، ۱۳۸۹: ۱۹۲)

این تعهد و التزامی که شاعر در برابر اجتماع و مردم جامعه خود باید داشته باشد شاید به گفته شاملو، در کتاب اول مشرف یعنی کتاب «دیار شب» فراموش شده باشد؛ اما در مجموعه‌های بعد، جای پای خود را باز می‌کند و خود را نه کاملاً صریح و آشکار بلکه بیشتر در پرده و لفافه نمایان می‌سازد.

مشرف، شاعری سمبولیسم است؛ با زبانی رمزی سخن می‌گوید و شعر او سرشار از نمادها و سمبل‌هایی است که دنیایی از عواطف را در پشت نقاب خود پنهان کرده‌اند.

نقابی که به گفته او شادی بی‌گمانی می‌آفریند و به واسطه حضور همین نقاب است که خارای سخت به گل‌های سرخ امان می‌دهد:

«بیا کودک من، بیا تلخک شاد/ که در لحظه عسرت و ناامیدی، نقابی به رخسار/ می‌آفریند
چنان شادی بی‌گمانی / که خارای سخت به گل‌های سرخ، امان می‌دهد.» (مشرف آزاد تهرانی،
۱۳۹۰: ۶۲)

به طور کلی می‌توان عواطف اصلی مشرف را بر اساس فراوانی به سه دسته تقسیم کرد:
۱- ناامیدی و یأس:

منشأ بسیاری از سرخوردگی‌ها، ناامیدی‌ها و انزوا طلبی‌های شعرای معاصر، علاوه بر وضعیت اجتماعی موجود، حوادث تاریخی از جمله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود «کودتای ۲۸ مرداد، بیش از هر چیز، در هم شکستن روحی روانی روشن‌فکران ایران را به دنبال داشت؛ روشن‌فکرانی که بهشتی برای آینده نزدیک در ذهن خود رقم زده بودند.» (لنگرودی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۵)

این احساس ناامیدی و یأس آن‌چنان در گوشت و پوست مشرف رخنه کرده و ریشه دوانده است که او حتی نسبت به آمدن بهار هم دچار شک و تردید شده، در باغ خیالی او که می‌تواند سمبلی از سرزمینش باشد، تنها فصلی که می‌آید و می‌رود زمستان است؛ و بهار سال‌هاست که از باغ رویایی او کوچ کرده و رفته است:

«بهار از باغ ما رفته است، ما افسانه می‌گوییم / پرستوها ندانستند و بر قندیل یخ مردند.»
(مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۹۹)

۲- عشق:

مشرف از میان دالان طولانی عواطف تاریک، گاهی نقبی به سوی نور می‌زند، به سوی عشق. عشقی که راز ماندگاری انسان در جهان است چرا که «عشق برای شاعر معاصر به مانند جرعه‌ای خواب‌آور و بی‌هوش کننده برای ذات اوست. تا در نتیجه آمیختن به آن دردها و رنج‌هایش فروکش کرده و همه چیز در وجود زیبا و مسرت بخش جلوه کند.» (اسماعیل، ۱۹۹۶م: ۵۶)

بی تو ای عشق، خاکسترم / بی تو، این دشت سرشار / دوزخ جاودان است. (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۹۶)

۳- امیدواری:

«جدال بین امید و ناامیدی یکی از مسائل حاکم بر شعر این دوره است.» (دیانش، ۱۳۸۸: ۴۶) در شعر مشرف نیز گاهی بارقه‌هایی از امید در دل شاعر درخشیدن می‌گیرد و ناامیدی جای خود را به امیدواری می‌دهد و مشرف به آینده خوش‌بین می‌شود، به اینکه اوضاع کشور و نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی در آینده‌ای نزدیک بهبود می‌یابد و بهار از دل شب می‌شکفت: «شب بود و بهاری که می‌شکفت/بیداروش از باغ آسمان.» (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۲۷) شاید هم بهاری که مشرف از آن سخن می‌گوید، «شکست استبداد، سقوط سلطنت و رسیدن به آزادی باشد.» (خسروی، ۱۳۸۶: ۹۲)

خیال

«خیال همان است که در زبان فرنگی «ایماژ» Image خوانده می‌شود و در شعر همان است که ما بدان، تصویر می‌گوییم.» (علوی مقدم، ۱۳۷۰: ۸۸۳) مرکز اغلب صورت‌های خیال در شعر، تشبیه است. در شعر معاصر شاعر به کشف شباهت‌های جدید میان اشیاء می‌پردازد. «مثلاً برقراری پیوند شباهت میان جنبه‌ای از هستی یک انسان و خورشید از نظرگاه‌های گوناگون در شعر فارسی تجربه شده است، به اعتبار استعداد و قوت‌های پنهان و آشکاری که خورشید در مقام یک عنصر طبیعی دارد، می‌توان شباهت‌های متعددی میان آن و موضوعی که قصد بیان آن را داریم، بیابیم.» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۶۰)

مشرف، امیدی را که در نهاد مردم ستمدیده جامعه وجود دارد به آفتابی زنده تشبیه می‌کند.

آفتابی که از بطن تاریکی و ظلمت در نهاد مرگرای شعر که نماینده کل مردم جامعه است برخاسته و در حالی که شمشیری زرین در دست دارد با سرما و یخبندان می‌جنگد و رودهایی را که در قفس سرد زمستان گرفتار آمده‌اند آزاد می‌سازد و سرسبزی و آزادی و طراوت را به ارمغان می‌آورد.

در نهاد مرگ‌زای من، فریب آرای / آفتابی زنده بر یخزار می‌تابد
می‌گشاید بال‌های آبشاران را / می‌شکافد با هزاران شعله شمشیر سینه‌های نیل‌فام
چشمه‌ساران را (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۵۴)

صورخیال

«صورخیال در علم بیان شامل چهار مقوله (مجاز، تشبیه، استعاره و استعاره گونه‌ها (اسطوره، سمبل، آرکی تایپ) و کنایه) می‌باشد.» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۳۳) در علم بدیع نیز این صورت‌ها عبارتند از: «اغراق، ایهام، حسن تخلص، استطراد، التفات، تجاهل‌العارف» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۲۴)

و همچنین آرایه‌های «حس آمیزی و پارادوکس، که در واقع جزء حوزه و گستره تضاد به شمار می‌روند، و زیبایی خاص به کلام ادبی بخشیده و باعث ایجاد موسیقی معنوی در کلام می‌شوند.» (اسفندیارپور، ۱۳۸۸: ۱۲۵)

از میان صورخیالی که ذکر آنها رفت، در شعر مشرف گروه استعاره و استعاره گونه‌ها (سمبل، اسطوره و آرکی تایپ) بر روی هم بیشترین بسامد را دارا می‌باشند؛ اما اگر بخواهیم تک تک صورت‌های مخیل را بر اساس فراوانی تقسیم‌بندی کنیم، تشخیص یا پرسونیفیکاسیون که خود از انواع استعاره و البته استعاره مکئی محسوب می‌شود، چشم‌گیرترین کار مشرف در حوزه تخیل است. در ادبیات معاصر، تشخیص با گونه‌ای متمایز و به صورت گسترده و مفصل خود را متجلی می‌سازد و از آن حالت موجز گونه قدیمی که تنها با اضافه کردن یکی از اعضای انسان یا موجود جاندار دیگر به شیء بود فاصله می‌گیرد.

در تشخیص گسترده، یک عنصر طبیعی همچون درخت با قلم معجزه‌گر شاعر خیال‌پرداز، تبدیل به انسانی می‌شود که در فلق تن می‌شوید و در حالی که به ستارگان شب می‌اندیشد، بر

صخره‌ها به تماشا می‌نشینند:

درخت روشن/تن شسته در فلق/ بر صخره‌ها نشسته تماشاگر/ و روشنان شب را اندیشه می‌کند. (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۴۷۶)

گاهی اوقات نیز تشخیص به صورت خطاب به موجودی بی‌جان و یا موجودات جاندار غیر از انسان و یا یک مفهوم انتزاعی و ذهنی شکل می‌گیرد:

«ای نیلوفر، دیوارهای سخت غرابت را بشکن». (همان: ۷۲)

آه، ای روان روشن کاریزهای ژرف/ با بوته‌های سبز نیایش، که بارور، گل‌ها شکفته‌تر باد. (همان: ۲۴۶)

اما صرف نظر از تشخیص‌های گسترده و زیبایی که در شعر مشرف وجود دارد، تشخیص‌های فشردۀ شعر او در مقیاسی بسیار وسیع‌تر از تشخیص‌های گسترده به چشم می‌خورند. از مجموع ۶۲۲ تشخیص که در شعر او وجود دارد، ۴۶۶ عدد، متعلق به تشخیص‌های فشرده است. این نوع تشخیص‌ها بیشتر از نوع اضافه‌ی موصوف به صفت هستند که موصوف ممکن است از مفاهیم انتزاعی و غیر محسوس یا اشیای طبیعی و غیر طبیعی باشد؛ اما صفت همیشه از صفات مربوط به انسان است.

مثال:

کوچه برهنه (همان: ۲۰۷)

مرگ مهربان (همان: ۲۴۲)

ماه منتظر (همان: ۳۳۰)

علاوه بر این نوع تشخیص فشرده، تشخیص از نوع افزودن یکی از اعضاء یا صفات مربوط به انسان به یک شیء محسوس طبیعی یا غیرطبیعی نیز در اشعار مشرف بسیار فراوان و چشمگیر است:

مثال:

گیسوان باد (همان: ۴۶)

زاری سه تار (همان: ۱۴۰)

و کم‌ترین نوع تشخیص فشرده هم مربوط به افزودن یکی از اعضاء یا صفات انسان به یک مفهوم انتزاعی یا غیر محسوس است که از نظر بسامد اصلاً قابل قیاس با دو نوع اول نیست.

مثال:

دامن پرهیز (همان: ۶۱)

تشبیه

بعد از عنصر تشخیص، تشبیه پر بسامدترین صورت مخیّل در شعر مشرف است. تشبیهات شعر او از حیث ارکان و بر اساس فراوانی عبارتند از: تشبیهات بلیغ یا اضافی، مؤکّد مفصل، مرسل مفصل و مرسل مجمل.

در میان تشبیهات بلیغ یا اضافی یک تشبیه اضافی اساطیری و یک تشبیه اضافی تلمیحی نیز وجود دارد که عبارتند از:

دیو غرور (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۵۲) و سلیمان خاطر (همان: ۵۱۴)

علاوه بر این، از لحاظ حسی یا عقلی بودن طرفین تشبیه، تشبیهات حسی به حسی از نوع دیداری به دیداری در طیف وسیعی از اشعار او به چشم می‌خورد، هم چنین مشرف از لحاظ ساختار و شکل نیز، تشبیه جمع را بیش از سایر تشبیهات به کار برده است. در میان تشبیهات او، به نمونه‌هایی بر می‌خوریم که نشان دهنده خلاقیت مشرف در زمینه تبدیل تشبیهات مبتذل به تشبیهات بدیع و تازه می‌باشد:

به عنوان مثال در بیت زیر، مشرف با استفاده از تشبیه تفضیل، به تشبیه کلیشه‌ای و تکراری چشم سیاه به شب، تازگی و طراوتی دیگر بخشیده و علاوه بر اینکه سیاهی چشم معشوق را بر سیاهی شب برتری داده، از روشنایی «روز» نیز با عنوان درخشندگی گیسوی یار، یاد کرده است:

اگر شب آمد گو دیده سیاهش باش / به روز گو، که درخشنده گیسوانش بود. (همان: ۵۱)

سمبل

سمبل‌ها از نظر فراوانی در شعر مشرف در مرتبه سوم قرار دارند. بیشتر سمبل‌های شعر او خصوصی بوده و برگرفته از زمینه‌های فرهنگی جامعه‌ای هستند که شاعر در آن زندگی می‌کند.

پر کاربردترین سمبل در شعر مشرف واژه شب است که ۲۰۳ بار در اشعار او به کار رفته است.

«شب یکی از مفاهیم نمادینی است که در دوره معاصر در شعر همه شاعران اجتماعی حضور دارد.» (حسن‌لی، ۱۳۸۶: ۳۴۶) و «تقریباً در تمام شعر این دوره شب، مظهر شقاوت و بیداد و آدم‌کشی است.» (حسینی، ۱۳۷۱: ۳۲)

مشرف نیز به هر جا که نگاه می‌کند شب را می‌بیند، شبی که از همیشگی دشت خفته برخاسته، به آسمان رفته و حالا تمام آسمان شده است:

«شب از همیشگی دشت خفته بر می‌خاست/ به آسمان می‌رفت و آسمان می‌شد.» (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۳۲۵)

استعاره

از میان استعاره‌ها نیز به ترتیب استعاره مکنیه (غیر از تشخیص)، استعاره مصرحه مجرد و مصرحه مطلقه بیش‌ترین و کم‌ترین فراوانی را دارند. در بیشتر این استعاره‌ها، لفظ مستعار از نوع اصلیه یا همان استعاره در اسم می‌باشد. علاوه بر این، عدول‌های برجسته هنری از زبان عادی (یا فورگراندینگ) که در ادبیات ما معمولاً همان استعاره تبعیه یعنی استعاره در فعل است نیز در اشعار مشرف دیده می‌شود.

مثال:

«چه زنانی که در آرامش رود، باد را می‌نوشند.» (همان: ۱۰۸)

حس آمیزی

آرایه حس آمیزی در اشعار مشرف بیشتر از ترکیب حواس چشایی با شنوایی و بینایی و همچنین آمیزش حواس شنوایی با بینایی و لامسه به وجود آمده است. در برخی از این اشعار نیز عنصر حس آمیزی با عناصری همچون تشبیه در هم آمیخته شده و تصاویری دل‌پذیر ایجاد کرده است.

مثال:

«دل خسته، این ترانه تلخ به لب که من / آن اختر گریخته در ورطه شبم.» (همان: ۶۶)
گاهی نیز حس آمیزی پا را از دایره حواس بیرون گذاشته و مفاهیم انتزاعی را نیز در بر می‌گیرد:

حقیقت تلخ (همان: ۳۲۰)

از این نمونه‌ها که بگذریم، نمونه‌های دیگری هم وجود دارد که تصویر در آنها با تلفیق عنصر رنگ و آمیزش با حواس و نیز تلفیق رنگ با مفاهیم انتزاعی ایجاد شده است:
مانند: آواز سبز (همان: ۹۴) غربت سیاه (همان: ۲۷۶)

مجاز

مشرف از بیشتر انواع مجاز لغوی یا مرسل در شعر خود، اما در مقیاسی محدود بهره برده است. پر بسامدترین نوع مجاز مفرد در اشعار او، (غیر از مجاز با علاقه مشابهت که در مبحث استعاره به آن پرداخته شد)، مجاز با علاقه ذکر کل و اراده جزء است. مثال:
«شب بود و بهاری که می‌شکفت.» (همان: ۱۹۷)
«خورشید بر خاک می‌نشست.» (همان: ۳۳۴)

کنایه

تقریباً همه کنایه‌ها در اشعار مشرف، از نوع ایماء هستند. از میان کنایه‌های به کار برده شده در شعر او، «پاره‌ای نشانگر روش‌ها و رسم و راه‌های زندگی‌اند.» (کزازی، ۱۳۷۵: ۱۷۴)
مانند: «رخت سفر بستن» و «سرود سفر ساز کردن»:
ای شهر آشنایی، آیا تمام یاران، رخت سفر بستند. (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۳۷۲)
بر این دشت خاموش، در یاد دارم / که مرغان سرود سفرساز کردند. (همان: ۲۱۰)
و پاره‌ای دیگر نیز «کنایه‌هایی هستند که از رفتارهای آدمی و واکنش‌های او در برابر رویدادها و انگیزش‌های گوناگون بر آمده‌اند.» (همان: ۱۷۵)
مانند: «آتش سوزاندن» و «خیره ماندن به راه یا چشم بر راه داشتن»:

مسوز آتش، کاین پیکر سمندروش/ بسوزد و برمد در میان آتش و دود. (همان: ۵۱)

در کویر کبود آتش‌ها، خار هر شعله، خیره ماند به راه. (همان: ۶۳)

به طور کلی می‌توان کنایه‌های شعر مشرف را به لحاظ مکنی عنه یا بر بنیاد معنای کنایی و بر اساس بسامد به سه دسته ۱- کنایه از فعل ۲- کنایه از موصوف (اسم) ۳- کنایه از صفت تقسیم کرد. از میان ۵۸ کنایه موجود در شعر او ۴۴ عدد مربوط به دسته اول یعنی کنایه از فعل می‌باشد.

مثال:

من دست‌هایم از همه سو بسته، خسته‌ام. (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۳۹۵)

«دست بسته بودن کنایه از ممانعت کردن و بازداشتن از انجام دادی کاری است.» (دهخدا، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۴۳۳)

اسطوره

اسطوره‌هایی که مشرف در شعر خود آورده است عبارتند از:

۱. خدایان اساطیری: آناهیتا (ناهید). «آناهیتا، مادر خدایی است که نام او برای نخستین بار در کتیبه‌های اردشیر دوم در همدان بلافاصله پس از اهورامزدا و پیش از مهر (میترا) ذکر گردیده است.» (گویری، ۱۳۸۵: ۸)
۲. اسطوره‌های غنایی: شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون و بیژن و منیژه
۳. اسطوره‌های ملی: رستم دستان و کاوه آهنگر
۴. اسطوره‌های تاریخی: اسکندر
۵. اسطوره‌های مذهبی: سلیمان، یوسف و یعقوب، مسیح، ابوذر، مزدک، ایوب، زرتشت و

بودا

از میان تمام اسطوره‌ها، اسطوره‌های غنایی به خصوص اسطوره شیرین و فرهاد بیشتر از همه مورد توجه مشرف بوده است:

«نگارینی میان چشمه می‌خواند/ به لبخندی که «هان، فرهاد آمد.» (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۹۰:

۴۵۹)

بعد از اسطوره‌های غنایی، از نظر فراوانی اسطوره‌های مذهبی قرار دارند که در بین این

اسطوره‌ها نیز نام سلیمان بیشتر از همه آورده شده است. سلیمان در اشعار مشرف به صورت یک منجی متجلی می‌شود. شاید دلیل آوردن نام سلیمان بیش از پیامبران دیگر، توجه به جنبه (شاه- موبد) بودن سلیمان باشد. او پیامبری است که توانسته «از طریق معنوی به عالم خدایان از قدرت‌های خارق‌العاده آنان بهره‌مند شود؛ سلیمان، پادشاهی چالاک، پرهیزگار، بزرگ منش و صاحب برترین مراتب و فضائل اخلاقی و قوای جسمانی- روانی است.» (قائمی، ۱۳۸۶: ۲۸۴)

این (شاه- پرستار) یا همان (شاه- موبد) که هم از قدرت پادشاهی برخوردار است و هم به زیور اتصال با وحی و جامه پیامبری آراسته است، همان کسی است که می‌تواند سرزمین خفته عصر شاعر را بیدار کند. مشرف با استفاده از آرایه پارادوکس و آوردن ترکیب «بی‌شکوه مرد» به عنوان صفتی برای سلیمان، نخست به تحریک عواطف او می‌پردازد و سپس از او می‌خواهد که برای آگاهی و بیداری مردمی که سال‌ها زیر بار ستم و استبداد زندگی کرده‌اند برخیزد و قیام کند. سلیمان، همچنین سمبل تمام مردمی است که غرور، قدرت و شوکتشان را به خاطر سکوت در برابر ظلم، از دست داده‌اند:

«برخیز ای سلیمان / ای بی شکوه مرد/بنگر به سرزمین بزرگی که خفته است.» (همان: ۵۱۴)

پارادوکس (متناقض نما)

در اشعار مشرف بیشتر پارادوکس‌ها، به صورت ترکیب اضافی آمده است:

«خورشید منجمد، تاریک بود و خواب.» (همان: ۹۳)

البته پارادوکس از نوع ترکیبات غیر اضافی هم در شعر مشرف در مقیاس بسیار کم وجود دارد، در شعر زیر مشرف واژه «مهر» (به معنی خورشید) و شب‌کوش بودن را با فاصله چند واژه از هم آورده است، علاوه بر اینکه خود واژه «مهر دوزخ‌تاب» را نیز می‌توانیم با آرایه پارادوکس از نوع ترکیب اضافی تفسیر کنیم:

«مهر دوزخ‌تاب افسون‌سوز شب‌کوشم.» (همان: ۱۸۷)

ایهام

بسامد ایهام در اشعار م. آزاد چندان زیاد و قابل توجه نیست و تنها به ۲۸ مورد محدود

می‌شود:

تیر صیادی به پهلو نشسته است. (همان: ۲۹۰)

اغراق

مشرف گاهی اغراق را با تشبیه و سایر صورت‌های مخیل در هم می‌آمیزد و تصاویری زیبا خلق می‌کند:

«شراب رویش رخسندۀ تر ز آتش عود.» (همان: ۵۰)

و گاهی نیز اغراق را با چاشنی عشق در هم می‌آمیزد و تصویرهایی عاشقانه و ناب می‌سازد:
«نزدیک‌تر بیا تا چشم‌هایت را، رخسندۀ تر ببینم از مهر.» (همان: ۳۸۴)

آرکی تایپ (کهن الگو)

مشرف سه کهن الگوی «گذشتن از رود»، «آنیما» و «سایه» را در اشعارش به کار برده است و بیشتری بسامد کهن الگو در شعر او مربوط به آرکی تایپ «رد شدن از رود» است.

رود سمبل و نماد «مرگ و تولد دوباره؛ جریان زمان به سوی ابدیت؛ مراحل انتقالی چرخه زندگی و مظهر خدایان می‌باشد.» (گرین و همکاران، ۱۳۷۶: ۱۶۲)

«برای گذشتن از این رود، رنگین‌کمانی باید بود.» (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۰۲)

به عقیده مشرف برای رد شدن از رود، نه نیازی به عصای موسی هست و نه قایقی که بر آن بنشینند و عبور کنند؛ بلکه انسان‌ها برای عبور از این رود، تنها کافی است «رنگین‌کمان» باشند: «آیا هیچ شاعری، حرکت آرمانی و رؤیایی بشر را، با توجه به عمر کوتاه و گذرایی و زیبایی رنگین‌کمان، فرزند رنگین‌خورشید و زمین، و تولد ناگزیرش در درخشش نور و زلالی آب و مرگ ناچارش در تابش آفتاب و صافی هوا، در برابر گذرگاه‌های سهمگین و امواج متلاطم و حادثات تلخ‌ناک حیات، آن هم با تعبیر (رود جاری ازلی - ابدی، بی آغاز و انجام)، چنین به راز و به ایجاز و به اندام و به تمام بیان کرده است؟

این است آن راز جادویی، آن magic، آن سحر، آن که همواره از لزوم آن در شعر گفته‌اند و تا نباشد هیچ شعری، چنان که باید شعر نیست.» (حقوقی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۷۰)

به طور کلی می‌توان بسامد هر کدام از صورخیال در مجموعه اشعار مشرف را در جدول زیر مشاهده کرد:

جدول ۱- بسامد صورخیال در اشعار مشرف آزاد تهرانی

صور خیال	دیار شب	قصیده بلندباد	آینه‌ها تهی‌ست	با من طلوع کن	شعرهای تازه	مجموع در کل آثار
تشخیص	۵۴	۱۱۶	۱۵۳	۱۸۳	۱۱۶	۶۲۲
تشبیه	۵۸	۶۸	۱۰۳	۸۲	۵۴	۳۶۵
سمبل	-	-	-	-	-	۲۴۱
استعاره	۹	۱۷	۲۸	۲۹	۱۸	۱۰۱
حس آمیزی	۵	۱۷	۸	۲۷	۱۱	۶۸
مجاز	۶	۱۲	۹	۱۳	۲۰	۶۰
کنایه	۱۲	۱۰	۱۶	۶	۱۴	۵۸
اسطوره	۰	۴	۲۱	۵	۱۶	۴۶
پارادوکس	۲	۶	۱۰	۱۴	۸	۴۰
ایهام	۳	۷	۷	۶	۵	۲۸
اغراق	۲	۳	۳	۱	۸	۱۷
آرکی تایپ	۲	۱	۳	۴	۰	۱۰
جمع کل	۱۵۳	۲۶۱	۳۶۱	۳۷۰	۲۷۰	۱۶۵۶

عناصر سازنده خیال

عناصر سازنده خیال در اشعار مشرف با در نظر نگرفتن اسطوره‌ها، در اکثر موارد طبیعت و اشیای محسوس طبیعی هستند.

عناصر سازنده خیال در شعر او بر اساس بسامد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- عناصر محسوس طبیعی ۲- عناصر محسوس غیر طبیعی ۳- مفاهیم انتزاعی و ذهنی
از مجموع ۱۶۱۰ صورخیال بدون احتساب اسطوره‌ها، عناصر محسوس طبیعی و موجودات جاندار غیر از انسان که خود نیز از عناصر محسوس طبیعی محسوب می‌شوند، جمعاً در ۱۳۳۱

مورد از ۱۶۱۰ مورد در یک طرف یا هر دو طرف به کار رفته‌اند.

جدول ۲- بسامد عناصر سازنده خیال در اشعار مشرف

عناصر محسوس طبیعی	عناصر محسوس غیرطبیعی	مفاهیم انتزاعی و ذهنی	
۱۳۳۱	۲۶۳	۱۸۵	بسامد
۸۲/۶۷	۱۶/۳۳	۱۱/۴۹	بسامد به درصد

نتیجه

با توجه به نکاتی که درباره صورخیال اشعار محمود مشرف آزاد تهرانی ذکر شد می‌توان گفت که او از میان عناصر سازنده تخیل به طبیعت و عناصر محسوس طبیعی و از میان صورخیال به تشخیص بیش از سایر صورخیال توجه و علاقه نشان داده است. در شعر او تقریباً تمام پدیده‌ها در حال جنب و جوش و حرکتند؛ اما جنب و جوشی که به نظر می‌رسد از سر اشتیاق و شور و شعف نیست، بلکه حرکتی جبری است که صرف زنده بودن باید از خود بروز دهند. در شعر مشرف درد و رنجی عمیق نهفته است. دردی که فقط مختص او نیست؛ بلکه بین او و انسان‌های جامعه معاصرش و همچنین بین تمام کائنات و پدیده‌های اطراف مشترک است. رنج او رنجی است که در بطن جامعه ریشه دوانیده و همه چیز و همه کس را متأثر ساخته است. این رنج، درونی و شخصی نیست. دردی است برخاسته از بی‌عدالتی‌ها، دروغ‌ها، نیرنگ‌ها و فریب‌های حاکمان مستبد زمانه. او شاعری است که توانسته علاوه بر پرداختن به صورخیال و زیور بخشیدن به سخن، با بیانی سمبولیک و هنرمندانه بانیان اندوه و عذاب مردم را به باد انتقاد و نکوهش گرفته و پیام محرومیت‌ها و مظلومیت‌های آنان را به گوش جهانیان برساند.

منابع و مأخذ

۱. اسفندیاریپور، هوشمند، (۱۳۸۸)، عروسان سخن، تهران: فردوس.
۲. اسماعیل، عزالدین، (۱۹۹۶م)، الشعر العربی المعاصر، قاضیایه و ظواهره الفنیة و المعنویة، بیروت: دارالتقافه.
۳. بشردوست، مجتبی، (۱۳۸۶)، در جستجوی نیشابور (زندگی و شعر محمدرضا شفیعی کدکنی)، تهران: ثالث.
۴. پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۴)، سفر در مه (تأملی در شعر احمد شاملو)، تهران: زمستان با همکاری چشم و چراغ.
۵. حسن‌لی، کاووس، (۱۳۸۶)، گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، تهران: ثالث.
۶. حسینی، صالح، (۱۳۷۱)، نیلوفر خاموش، نظری به شعر سهراب سپهری، تهران: نیلوفر.
۷. حقوقی، محمد، (۱۳۷۷)، شعر نو از آغاز تا امروز، تهران: ثالث با همکاری نشر یوشیج.
۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۵)، لغت نامه، به کوشش غلامرضا ستوده، ایرج مهرکی، اکرم سلطانی، زیر نظر سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
۹. دیانوش، ایلیا، (۱۳۸۸)، لالایی با شیپور، گزین گویه‌ها و ناگفته‌های احمد شاملو، تهران: مروارید.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۷)، نقد ادبی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۱. شافعی، خسرو، (۱۳۸۰)، صد شاعر، دریچه‌ای به دنیای شعر فارسی از آغاز تا امروز، تهران: کتاب خورشید.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
۱۳. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۹)، بیان، تهران: فردوس.
۱۴. -----، (۱۳۷۶)، سبک‌شناسی، تهران: فردوس.
۱۵. کزازی، میر جلال‌الدین، (۱۳۷۵)، زیباشناسی سخن پارسی، بیان، تهران: مرکز.
۱۶. گرین ویلفرد؛ مورگان، لی؛ ویلینگهم، جان، (۱۳۷۶)، مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر.
۱۷. گویری، سوزان، (۱۳۸۵)، آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی، تهران: ققنوس.
۱۸. لنگرودی، شمس، (۱۳۷۰)، تاریخ تحلیلی شعر نو، تهران: مرکز.
۱۹. مشرف آزاد تهرانی، محمود، (۱۳۹۰)، مجموعه اشعار، به کوشش علیرضا رئیس دانایی، تهران: نگاه.
۲۰. میرصادقی، میمنت (ذوالقدر)، (۱۳۷۵)، با صبح دمان، تهران: سخن.

مقالات:

۱. حجازی، بهجت السادات، نگاهی به اندیشه‌های استاد ابوالقاسم پورحسینی، فصل‌نامه پژوهشی

- پژوهشگران فرهنگ، سال هشتم، شماره ۲۶، کرمان، بهار و تابستان ۸۹، ص ۱۹۲.
۲. خسروی، حسین، نقد و بررسی شعر «باغ من» از اخوان ثالث، فصل‌نامه شعر، سال پانزدهم، شماره ۵۰ و ۵۱، تهران، انتشارات سوره مهر، زمستان ۸۵، بهار ۸۶.
۳. رسولی، عین‌الله، شعر، نقد و شعر اجتماعی، ماه‌نامه تخصصی اطلاع رسانی و نقد و بررسی کتاب، شماره ۳۸، تهران، اردیبهشت ۸۹.
۴. علوی مقدم، محمد، (۱۳۷۰)، صورخیال در شعر خواجه‌ی کرمانی، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت خواجه‌ی کرمانی، به کوشش احمد امیری خراسانی، کرمان: انتشارات مرکز کرمان شناسی.
۵. قائمی، فرزاد، نقد اساطیری شخصیت جمشید از منظر اوستا و شاهنامه، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۱، بهار ۸۶.